**اصول، جلسه 36: 25/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث صحیحة دوم زراره بود. در صحیحة دوم زراره یک سری بحث‌هایی در مورد فقه الحدیثش هست. مناسب می‌دانستم بعضی از اینها را مطرح کنم بعد وارد بحث مربوط به استصحاب می‌شویم. حالا بعضی از این بحث‌های فقه الحدیثش یک مقداری بی‌تأثیر هم نیست در استدلالاتی که در مورد روایت می‌شود. یک بحثی در اصول هست که در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست. بحث این هست که اگر حصول علم با ادنی زحمت، یعنی با یک زحمت خیلی کوچکی علم حاصل بشود. به پیراهنش نگاه کند، می‌بیند که پیراهنش خونی هست یا خونی نیست. دیگر خیلی تلاش و کوشش نمی‌خواهد. آیا در اینجا هم فحص، اینجور فحص کمترین حد فحص هم لازم نیست؟ مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که از این روایت صحیحة زراره استفاده می‌شود که این مقدار فحص هم لازم نیست. چون در این روایت سؤال کرده «فهل عليّ إن شككت في أنّه أصابه شي‌ء أن أنظر فيه؟» امام علیه السلام می‌فرمایند: «قال: لا» لازم نیست. این مقدار هم لازم نیست. علاوه بر این‌که طبق قاعده هم می‌خواهند بگویند لازم نیست، حالا طبق قاعده را بعضی‌ها می‌خواهند بگویند که خیلی وقت‌ها ادلة فحص از فحص اندک منصرف هست و امثال اینها، این فحص‌ها را نمی‌گیرد. کأنّ شاک حساب نمی‌شود. ادلة شاک، شاکی که قریب به فعلیت هست منصرف هست، قوة قریب به فعلیت خیلی وقت‌ها عرفاً فعلیت تلقی بشود، کأنّ این تعبیر مرحوم حاج شیخ می‌فرمودند که علمت در جیبت هست، خب در جیبت دست کن، علمت را در بیاور. حاج آقا اینجا اشاره می‌فرمودند که این استدلال تام نیست، به دلیل این‌که، این کلمه‌ای که در این روایت به کار رفته ان انظر فیه هست. نظره و نظر فیه با همدیگر فرق دارد. و این دو تا متفاوت هست، کما این‌که در کتاب‌های لغت هم به این مطلب اشاره شده. من یک مراجعة اجمالی که کردم در مفردات راغب این مطلب هست. در مفردات راغب می‌گوید: «يقال: نَظَرْتُ إلى كذا: إذا مَدَدْتَ طَرْفَكَ إليه رَأَيْتَهُ أو لم تَرَهُ، و نَظَرْتُ فِيهِ: إذا رَأَيْتَهُ و تَدَبَّرْتَهُ»

«نَظَرْتَ في كذا: تَأَمَّلْتَهُ. قال تعالى: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ \* فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ [الصافات/ 88- 89]، و قوله: تعالى: أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ [الأعراف/ 185] فذلك حَثٌّ على تَأَمُّلِ حِكْمَتِهِ في خَلْقِهَا.»

این عبارت مفردات راغب است.

در لسان العرب عبارتش: «و إِذا قلت نَظَرْتُ إِليه لم يكن إِلا بالعين، و إِذا قلت نظرت في الأَمر احتمل أَن يكون تَفَكُّراً فيه و تدبراً بالقلب.»

این هم شاید علت این‌که چنین احتمالی وجود دارد این است که نظر در آن آن مفهوم نظرتُ فی الشیء به معنای دقت و تأمل و امثال اینها هست. احتمل به این شکل عبارت را دارد. علی ای تقدیر نظر، نظر فی الشیء به معنای نظر دقیق و تأمل و وارسی شیء به کار می‌رود. بنابراین نمی‌شود از این نفی فحص فی الجمله را استفاده کرد. این یک بیان.

یک بیان دیگر این هست که این روایت در علل یک ذیلی دارد، از آن ذیل علل استفاده می‌شود که مراد از اینجا تأمل هست. عبارت علل این هست: «فَهَلْ عَلَيَّ إِنْ شَكَكْتُ فِي أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْ‌ءٌ أَنْ أَنْظُرَ فِيهِ فَأَقْلِبَهُ»

اقلّبه یعنی زیر و رویش کند. زیر و رو کردن در علل وارد شده، بنابراین این غیر از این است که صرفاً یک نگاهی بکند. اصلاً وارسی این شیء را به او لازم کردیم. این یک نکته.

نکتة دیگر این‌که از این عبارت: «فَهَلْ عَلَيَّ إِنْ شَكَكْتُ فِي أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْ‌ءٌ أَنْ أَنْظُرَ فِيهِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّكَ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تُذْهِبَ الشَّكَّ الَّذِي وَقَعَ فِي نَفْسِكَ» ممکن است بگوییم از این عبارت استفاده می‌شود که اگر تنها خاصیت فحص این است که شک را برطرف کند و الا فحص هیچ خاصیت شرعی ندارد. بگوییم اطلاق مقامی این دلیل اقتضاء می‌کند که چه فحص بکند، چه فحص نکند در احکام شرعیة مترتب بر شیء تفاوتی ندارد. بنابراین اگر فحص بکند، اگر فحص تأثیر داشته باشد در صحت نماز، این‌که بعداً می‌خواهد با این لباس بخواند، جایش بود که امام علیه السلام تذکر بدهد که اگر شما فحص کردید بعداً روشن شد که بعد از نماز روشن شد که در لباس نجس نماز خواندید، باید نمازتان را اعاده کنید و این عبارت را، از این عبارت استفاده می‌شود. حالا اگر ما شک کردیم. شک کردیم بعد از شک بدون وارسی کردن نماز خواندیم، آیا بعد از نماز اگر متوجه بشویم که نماز را با لباس نجس خواندیم، آیا این نماز صحیح هست یا صحیح نیست؟ اینجا یک سری روایاتی در مسأله هست، از این روایات استفاده می‌شود که نماز اگر بدون فحص انسان نماز بخواند، بعداً کشف بشود که نمازش را در نجس خوانده، این نماز باطل هست.

یک سری روایات هست، از این روایات استفاده می‌شود ممکن است بگوییم از اطلاق بعضی روایات استفاده می‌شود کسی که علم به نجاست نداشته باشد، بعد از نماز اگر کشف شد که لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است. یکی صحیحة: «عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فِي ثَوْبِ رَجُلٍ أَيَّاماً ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَ الثَّوْبِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَا يُصَلَّى فِيهِ قَالَ لَا يُعِيدُ شَيْئاً مِنْ صَلَواتِهِ.» این یک روایت.

روایت دوم صحیحة عبد الرحمن بن ابی عبد الله. اینها روایت‌هایش در باب ۲۴ از ابواب النجاة جامع الاحادیث، جلد۲، صفحة ۱۷۱، همة روایت‌هایش در این باب هست.

روایت دوم، روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله هست، در سندش ابان هست که ابان بنابراین که امامی ثقه است، این سند صحیحه است. البته یک سند دیگر هم دارد که آن سند برای عبد الله بن سنان هست که آن دیگر این بحث ابان هم در موردش نیست. دو تا روایت است.

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ فِي ثَوْبِهِ عَذِرَةٌ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ سِنَّوْرٍ أَوْ كَلْبٍ أَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ قَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ.»

و بهذا الاسناد عن فضالة بن ایوب، که مفهومش این است که اگر بداند اعاده می‌کند، اگر علم نداشته باشد اعاده نمی‌کند.

و بهذا الاسناد عن فضالة بن ایوب عن عبد الله بن سنان قال سألتُ ابا عبد الله علیه السلام و ذکر مثله. این هم دو روایت. که از اینها ممکن است بگوییم استفاده می‌شود که مطلقا، اینها مطلقاتی هست که چه فحص بکند چه فحص نکند، چه شک داشته باشد، چه شک نداشته باشد، چه غفلت داشته باشد، چه شک داشته باشد، چه توجه داشته باشد به نجاست، همین‌که با نجاست نماز نخواند، نمازش صحیح است.

ولی خیلی «إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ» روشن نیست که صورت شک را بگیرد. «إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ» خیلی وقت‌ها در صورتی به کار می‌رود که اصلاً توجه به آن وضوح نداشته. علم تصوری هم نداشته. ما در جایی که، آن صورتی «رَجُلٍ صَلَّى فِي ثَوْبِ رَجُلٍ أَيَّاماً ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَ الثَّوْبِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَا يُصَلَّى فِيهِ» اگر شک داشته باشد، می‌رود از صاحب ثوب سؤال می‌کند که. این‌که چند روز نماز خوانده در ثوب رجل، هیچ سؤال نکرده. این اصلاً احتمال نمی‌دهد این نجس باشد. و به خاطر همین. این است که اینها محمول بر صورتی است که اصلاً احتمال نجاست را نمی‌داده، غافل بوده از این جهتی که شاید این لباس نجس باشد. خیلی اطلاق این روایت نسبت به صورت شک اطلاق خیلی قوی‌ای نیست.

عمده‌اش دو تا روایت هست. یکی روایت محمد بن مسلم هست که این روایت صحیح است، حسین بن حسین عن حماد عن حریز عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال ذکر المنی

سندش این هست اخبرنی الشیخ ایده الله عن احمد بن محمد عن ابیه عن الحسین بن حسن بن ابان. احمد بن محمد که از پدرش از حسین بن حسن بن ابان نقل می‌کند، احمد بن محمد بن حسن بن ولید هست، در سند همین روایت مورد بحث ما هم واقع بود، صحیحة اوّل زراره که بحثش گذشت. این سند شبیه سند مورد بحث ما هست، حالا در دو جای تهذیب هست. یک جای تهذیب که دیگر به حسین بن سعید شروع شده که دیگر آن اعتبارش روشن‌تر است.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ذَكَرَ الْمَنِيَّ فَشَدَّدَهُ وَ جَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ ثُمَّ قَالَ إِنْ رَأَيْتَ الْمَنِيَّ قَبْلَ أَوْ بَعْدَ مَا تَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ وَ إِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ بَعْدُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَ كَذَلِكَ الْبَوْلُ.»

عبارت در مقام این‌که بخواهد بگوید اعاده ندارد، «أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ»، نظر را اخذ کرده «نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ بَعْدُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَ كَذَلِكَ الْبَوْلُ.»

از این روایت استفاده می‌شود که مفهوم این جمله این هست که نظر در ثوب نکرده باشد، باید اعاده کند. شرط عدم اعاده این هست که انسان در ثوب نظر بکند. بول هم همینجور است، شرط عدم اعاده این است که نظرتُ.

حالا این عبارت روشن‌ترش عبارتی هست که مال میمون صیقل نقل شده. عبارت این است. در کافی و تهذیب نقل شده، سندش این هست: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ بِاللَّيْلِ فَاغْتَسَلَ فَلَمَّا أَصْبَحَ نَظَرَ فَإِذَا فِي ثَوْبِهِ جَنَابَةٌ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَدَعْ شَيْئاً إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ إِنْ كَانَ حِينَ قَامَ الی الصلاة نَظَرَ فَلَمْ يَرَ شَيْئاً»

فلما اصبح، ظاهراً مراد از اصبح بعد از طلوع آفتاب هست. این‌که نماز صبحش را با لباس جنابت‌دار خوانده.

«فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَدَعْ شَيْئاً إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ إِنْ كَانَ حِينَ قَامَ الی الصلاة نَظَرَ فَلَمْ يَرَ شَيْئاً فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ حِينَ قَامَ لَمْ يَنْظُرْ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ»

شرط کرده برای این‌که، ظاهراً مراد اعادة نماز هست نه اعادة آن غسلی که انجام داده. چون غسل به لباس ربطی ندارد. «فِي ثَوْبِهِ جَنَابَةٌ»

بنابراین، می‌گوید که اگر نگاه کرده، «فَلَمْ يَرَ شَيْئاً فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ حِينَ قَامَ لَمْ يَنْظُرْ» نگاه نکرده، «فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ.»

این در کتاب‌های لغت دارند، می‌گویند بین نظر و رؤیت فرق هست. نظر طلب ظهور الشیء هست. ممکن است این به رؤیت بینجامد، ممکن است به رؤیت نینجامد. به خاطر همین گفته می‌شود نظرتُ فلم ار شیئاً، این در کتاب‌های لغت دارند. این هم از همان مثال هست، نظر فلم یر شیئاً.

این یک روایت یک سند دیگری هم در تهذیب دارد،

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ بِاللَّيْلِ فَاغْتَسَلَ وَ صَلَّى فَلَمَّا أَصْبَحَ نَظَرَ فَإِذَا فِي ثَوْبِهِ جَنَابَةٌ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَدَعْ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ جَعَلَ لَهُ حَدّاً إِنْ كَانَ حَيْثُ قَامَ لَمْ يَنْظُرْ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ.» حالا اینجا حیثُ دارد، حالا حیثُ قام و حین قام خیلی فرقی ندارد.

به نحو مرسل هم در فقیه وارد شده.

«وَ قَدْ رُوِيَ فِي الْمَنِيِّ أَنَّهُ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ جُنُباً حَيْثُ قَامَ وَ نَظَرَ وَ طَلَبَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئاً فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ لَمْ يَنْظُرْ وَ لَمْ يَطْلُبْ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَهُ وَ يُعِيدَ صَلَاتَهُ» این همان مضمونی که علیه الاعادة یک قدری با تصریح بیشتری در فقیه وارد شده. البته این روایت دوم مرحوم آقای خویی در مورد آن میمون صیقل تعبیر می‌کنند که این میمون صیقل در سند اوّل مصهَّب ۲۴:۲۷ است. در بعضی، در این پاورقی نسخه بدل استبصار و نسخه بدل کافی را بدل میمون منصور صیقل دارد. آقای خویی همین منصور صیقل را استظهار کردند، فرمودند که چون در کتب رجال منصور صیقل وارد شده. ولی شاید روشن‌تر همان میمون صیقل باشد، به قرینة روایت دوم که گویا اختلاف نسخه ندارد که میمون خالی به کار رفته. اساساً همین که منصور صیقل در کتاب رجال معروف بوده، باعث می‌شده که میمون صیقل به منصور صیقل تحریف بشود و ممکن است این شکلی باشد. حالا خیلی این بحثش مهم نیست. عمده‌اش این هست. میمون صیقل که توثیق ندارد و هیچ اماره‌ای بر وثاقتش هم نیست، به نظر می‌رسد منصور صیقل، منصور بن ولید صیقل است، آن با وجودی که یک مقداری روایت افراد دارند، ولی به نظرم روایت‌هایی که افراد از منصور صیقل داشتند هم به حدی نبود که بشود توثیقش کرد. تعداد روایتش اینقدر زیاد نیست که انسان مطمئن بشود که منصور صیقل را ثقه می‌دانستند. بنابر این، این روایت به عنوان تأیید خوب هست، ولی به عنوان دلیل نه. عمده‌اش آن روایت محمد بن مسلم هست که ازش استفاده می‌شود که اگر انسان در ثوب نظر نکند و بعد از نماز کشف بشود که در لباس نجس نماز خوانده، نمازش باطل هست.

البته یک احتمالی این را داشته باشید، این بحث دخالت دارد در فهم روایت.

ممکن است در این روایت داشت «فَإِنْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَتَيَقَّنْ ذَلِكَ فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً ثُمَّ صَلَّيْتُ فَرَأَيْتُ فِيهِ قَالَ تَغْسِلُهُ وَ لَا تُعِيدُ الصَّلَاةَ قُلْتُ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَكْتَ»

از این عبارت استفاده می‌شود که اگر مراد از این فرأیتُ فیه این هست من بعد از نماز متوجه شدم که نماز را با نجس خواندن.

این روایت یک مشکلی، همین فقرة مورد بحث ما دارد، «فَإِنْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَتَيَقَّنْ ذَلِكَ فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً ثُمَّ صَلَّيْتُ فَرَأَيْتُ فِيهِ» آن این است که آقایان فرمودند ظاهر این عبارت این هست که من قبل از نماز ظن داشتم که لباسم به خون نجس شده، ولی یقین نکردم. بررسی کردم «فَلَمْ أَرَ شَيْئاً ثُمَّ صَلَّيْتُ فَرَأَيْتُ فِيهِ» گفتند ظاهرش این هست همان را که من فحص کردم، همان را بعد از نماز دیدم. «قَالَ تَغْسِلُهُ وَ لَا تُعِيدُ الصَّلَاةَ قُلْتُ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَكْتَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَداً»

سؤال این هست که این استصحابی که در این روایت جاری شده، استصحاب به لحاظ قبل از صلاة هست و به لحاظ بعد از صلاة. این اگر استصحاب به لحاظ قبل از صلاة باشد، استصحاب قبل از صلاة تنها آن چیزی را که تجویز می‌کند جواز دخول در نماز هست. اما این‌که بعد از این‌که من کشف کردم که نماز را در نجس خواندم، صحت نماز به استصحاب ربطی ندارد. ما بعد از این‌که نماز خواندیم، کشف کردیم که نماز را در شیء نجس واقعی خواندیم. این استصحاب طهارت این‌که قبل از نماز هست، اقتضاء نمی‌کند که این نماز صحیح باشد ولو بعداً انکشاف خلاف بشود و معلوم بشود که من در لباس نجس و لباس خونی نماز خواندم. بعد از نماز هم که روشن است همین، به خصوص شاید ظاهر روایت هم این هست که به اعتبار بعد از نماز استصحاب را می‌خواهد جاری کند. بعد از نماز یقین دارد که با لباس نجس نماز خوانده. این بحثی که در این روایت مطرح شده.

آن بحثی که امروز طرح کردم از این عبارت، اگر شما مطرح کنید که اینها پاسخ‌هایی دارد که ملاحظه بفرمایید. عمدة پاسخی که داده شده دو نکته هست. یک نکته این است که گفتند هر دو پاسخ یک اصل موضوع دارد که ما این روایاتی که امروز خواندیم، در مورد آن اصل موضوعش صحبت کردیم. اصل موضوع این بود که اگر انسان با طهارت مستصحبه نماز بخواند، با طهارت بدون تحقیق کردن، با طهارت مستصحبه نماز بخواند، بعد از این نماز، از این عبارت روایت استفاده می‌شود که آن چیزی که باعث تصحیح نماز هست آن تحقیقش نیست. چه تحقیق کرده باشد، چه تحقیق نکرده باشد نماز صحیح است. آقایان می‌گویند که اگر شخصی با طهارت مستصحبه نماز خوانده باشد، بعد از نماز کشف بشود که واقعاً این طهارت واقعی نداشته، طهارتش اشتباه بوده، این نمازش صحیح است. نمازش صحیح هست حالا یا به خاطر قاعدة اجزاء یا به خاطر این‌که شرط صحت نماز طهارت واقعیه نیست. شرط صحت نماز طهارت ظاهریه است. و این شخص هم طهارت ظاهریه را داشته و امثال اینها. این هر دو وجه اقتضاء می‌کند که فحص در اینجا لازم نباشد. ولی اگر ما یکی از بحث‌هایی ما اینجا باید بکنیم غیر از بحث‌های خود این روایت، نحوة جمع بین این روایت و روایت محمد بن مسلم که از آن استفاده می‌شود برای صحت صلاة فحص لازم است. حالا این را ملاحظه بفرمایید، بحث‌هایش را جلسة آینده صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان